

بسم الله الرحمن الرحيم

اصول فقه (برائت) جلسه ۷۶

دوشنبه ۳۱ شهریور ۱۳۹۹

موضوع: اصالة الاباحه..... ۲

خلاصه کلام شیخ مفید (ره)..... ۲

کلام سید مرتضی (ره) در اصالة الاباحه..... ۲

ارتباط بحث «حظر و اباحه» با «حسن و قبح» در کلام قدما..... ۳

تعریف مباح و محظور در کلام سید مرتضی رحمه الله..... ۳

بیان اقوال در اصالة الاباحه از سوی سید مرتضی رحمه الله..... ۴

ابهامات در کلام سید مرتضی..... ۴

کلام شیخ طوسی (ره) در اصالة الاباحه..... ۷

تعریف مباح و محظور در کلام شیخ طوسی..... ۷

ابهام در تقسیم افعال در کلام شیخ طوسی..... ۷

ابهام در قید «ینتفع بها» در کلام شیخ طوسی..... ۹

موضوع: اصالة الاباحه

خلاصه كلام شيخ مفيد (ره)

بحث ما در اصالة الاباحه به معنای دوران بین حظر و اباحه بود که یک مسأله مطرح در علم اصول بوده و ادعا شده که با بحث براءت و احتیاط ارتباط دارد. در ادامه باید بحث شود که آیا چنین ارتباطی وجود دارد یا نه. جلسه گذشته به فرمایش شیخ مفید رسیدیم و عبارت ایشان را خواندیم. عبارت‌های ایشان ظاهراً دلالتی بر مسأله شک در تکلیف یا بحث حق الطاعه و مولویت مولا ندارد؛ از جهت اینکه یک ظهوری دارد در اینکه بعد از استقرار شرایع هر چیزی که حظر و منعش را نیافتیم، حکم به اطلاقش می‌شود؛ زیرا فهرست محظورات در شرایع معلوم است و اگر این از آنها نباشد، پس بر خلاف آنها است. ما کاری نداریم که این حرف درست است یا نه، بلکه ظاهر این کلام این است که بحث در اباحه واقعی است؛ یعنی اگر چیزی در فهرست محظورات نبود، مباح واقعی است.

شیخ مفید (ره) درباره این که در چه موضوعی حکم به حظر یا اباحه یا توقف می‌کند، تقسیمی کرده‌اند و گفته‌اند که قبح و منع برخی از اشیاء در نزد عقل روشن است و برخی از اشیاء قبح و منع آن روشن نیست و جهت عدم وضوح آن را اینگونه بیان می‌فرماید: «جاء أن يكون للخلق بفعله مفسدة تارة ومصلحة أخرى»^۱

ایشان ظاهراً موضوع بحث را چنین گرفته است که در تمام افعالی که در عالم ثبوت می‌تواند مصلحت یا مفسده داشته باشد، چون نمی‌دانیم که مصلحت است یا مفسده، به لحاظ عقلی متوقف می‌شویم تا اینکه شارع وارد شود و تکلیف را مشخص کند. این صورتی است که می‌توان آن را از طرح بحث در نزد شیخ مفید اصطیاد کرد.

کلام سید مرتضی (ره) در اصالة الاباحه

مرحوم سید مرتضی در الذریعه بحث را به صورت مفصل مطرح کرده است. ما نیز برخی از مباحث ایشان را طرح می‌کنیم. ورود ایشان به بحث از تعریف مباح و محظور شروع می‌شود و بعد از آن وارد مسأله می‌شود.

^۱ تصحیح اعتقادات الإمامیه، ج ۱، ص ۱۴۳.

ارتباط بحث «حظر و اباحه» با «حسن و قبح» در کلام قدما

نکته جالبی که در اینجا وجود دارد و قابل توجه است - و باید بدانیم که بحث تاریخی غیر از این چیزهایی است که آقایان حالا در بحث حظر و اباحه می‌فرمایند- این است که قدمایی مثل صاحب ذریعه و دیگران که برخی از آنها به متقدمین تعبیر می‌کنند و آقای صدر ایشان و شیخ طوسی را به متأخرین تعبیر می‌کنند، بحث مباح را به حسن شیء وصل کردند و محظور را به قبح شیء وصل کرده‌اند که بحث فوق‌العاده مهمی است. بعداً هم در طول بحث خواهیم دید که در صورت مسأله، پای مصلحت و مفسده و نفع و ضرر هم باز خواهد شد؛ یعنی گویی در این مسائل بحث حسن و مصلحت و انتفاع با یکدیگر قاطی می‌شود و ظاهراً اینها خیلی برایشان فرقی نمی‌کند. در حالی که در نزد متأخرین و علمای نزدیک به زمان ما و علمای زمان ما و کسانی که اهل دقت هستند، باب تحسین و تقبیح را یک جور می‌دانند و باب مصلحت و مفسده و منفعت و مضرت را یک باب خاص خود می‌دانند. حتی باب منفعت را از مصلحت جدا می‌کنند و باب مضرت و ضرر را از باب مفسده جدا می‌کنند و هر دوی اینها را از باب تحسین و تقبیح جدا می‌کنند. اما در اینجاها اینگونه نیست. مثلاً در ابتدای بحث می‌فرماید: اعلم أن حدَّ المباح يتضمَّن إثباتاً و نفياً و تعلّقاً بالغير: فالإثبات هو حسنه، و النفي هو أن لا مدح فيه و لا ذم و لا ضرر، و التعلیق هو أن يعلم المكلف أو يدلّ على ذلك من حاله. اینها یک قیود خیلی مهمی است که در بحث اخذ کرده‌اند و مرحوم شیخ طوسی نیز این قید اخیر را دارد.

تعریف مباح و محظور در کلام سید مرتضی^{رحمه الله}

اولاً حد مباح را فرمودند که این فعل مباح باید جامع حسن را داشته باشد. در عین حال در فعل مباح باید مدح و ذم نباشد. در واقع می‌خواهند بگویند گویی اگر مدح باشد، واجب می‌شود و اگر ذم باشد، حرام می‌شود. این در حالی است که در برخی از مبانی که ادعا شده از کلام اهل حکمت و معقول گرفته شده است، اساساً باب حسن و قبح را به مدح و ذم برمی‌گردانند؛ یعنی مدح و ذم عقلاً را ریشه حسن و قبح می‌دانند. حال چگونه ایشان می‌فرماید که حد مباح این است که هم حسن داشته باشد هم مدح و ذم در آن وجود نداشته باشد. در این تعریف یک تعلیق و شرط هم هست که «هو أن يعلم المكلف أو يدلّ على ذلك من حاله»؛ یعنی باید به مکلف جهت حسن و جهت نبود مدح و ذم اعلام شده باشد؛ یا اینکه از وضع و قرائن وضعی بفهمد که این شیء حسن است و در آن مدح و ذمی نیست و به یک نحوی برای مکلف معلوم باشد. به تعبیر دیگر، یا به اعلام از ناحیه شارع یا از ناحیه حالت و وضع کشف شده باشد که در این فعل حسن وجود دارد و مدح و ذم نیست.

^۱ الذریعه إلى أصول الشریعه، ج ۲، ص ۳۲۹.

توجه کنید که در اینجا اجمال‌های عجیبی رخ می‌دهد. باب حسن آیا با مباح یکی است؟ خیلی بحث مهمی است که ما الان در مسأله‌ای که با آن مواجه هستیم؛ یعنی حظر و اباحه با چه کسی بحث می‌کنیم؟ با کدام عالم و چه اصطلاحی بحث می‌کنیم؟ مباحی که در اینجا می‌فرمایند چند خصوصیت دارد یکی این که در آن حسن اخذ شده است همراه با این قید که مدح و ذم و ضرری در آن نباشد با این شرط که مکلف هم به آن علم پیدا کند. حالا شما ببینید که آیا این همانی است که در بحث برائت مطرح است که ما شک در تکلیف و شک در مصلحت و مفسده داریم؟

این کلام ایشان در حد مباح بود و بعد از آن اشکالات متعدد می‌شود و جوابش را بیان می‌کنند. بعد در بیان حد محظور می‌فرماید: **أما حدّ المحظور فهو القبیح الذی قد أعلم المکلف أو دلّ علی ذلک من حاله، لأنّه بما ذکرناه یبین من کلّ ما یخالفه. ۱**

محظور چیزی است که قبیح باشد و برای مکلف هم کشف شده باشد یا به اعلام یا از وضعیت فهمیده باشد. با این چیزی که ما گفتیم محظور از هر چیزی که غیر محظور باشد، جدا می‌شود.

بیان اقوال در اصالة الاباحه از سوی سید مرتضی رحمه الله

ایشان در ادامه طرح بحث را اینگونه بیان می‌کند: **و قد اختلف الناس فیما یصحّ الانتفاع به و لا ضرر علی أحد فیه: فمنهم من ذهب إلی أنّ ذلک علی الحظر و منهم من ذهب إلی أنّه مباح، و منهم من وقف بین الأمرین. ۲**

در بحث برائت صورت مسأله روشن است. شریعتی آمده و حق متعال تکالیفی را آورده است و ما در این مورد به نحو شبهه حکمیه یا موضوعیه نمی‌دانیم که تکلیف ما وجوب است یا حرمت، وجوب است یا اباحه، حرمت است یا اباحه یا یکی از اطراف دیگر. در آنجا عده‌ای برائتی هستند و عده‌ای احتیاطی.

اما در اینجا صورت مسأله این است که اگر یک شیء قابل انتفاع و استفاده است و ضرری هم برای کسی در آن نیست، در این مسأله عده‌ای گفته‌اند که حظر است و در اینصورت نمی‌توانید ورود کنید و عده‌ای گفتند مباح است و عده‌ای نیز توقف کرده‌اند.

ابهامات در کلام سید مرتضی

این بیان از جهات مختلف ابهام دارد. در مورد اینکه بحث مباح و محظور چیست، ما اشاره کردیم که بحث اباحه و حظر را به حسن و قبح پیوند داده‌اند، اما صورت مسأله را این گرفتند که شیء قابل انتفاع باشد و ضرر برای کسی نداشته باشد.

^۱ الذریعه إلی أصول الشریعه، ج ۲، ص ۳۳۲.

^۲ الذریعه إلی أصول الشریعه، ج ۲، ص ۳۳۲.

یک ابهام این است که چگونه می‌باید که در آن برای هیچ کس ضرری ندارد؟ عده‌ای از حضری‌ها همین اشکال را کرده‌اند که شما از کجا می‌فهمید که ضرر برای کسی ندارد. اما گویی استدلال با صورت مسأله خلط شده است و فعلاً در صورت مسأله فرض می‌کنند که چیزی مفید است و هیچ ضرری برای کسی ندارد، آیا جایز است که ما مرتکب آن شویم یا محذور است و نمی‌توانیم یا اینکه باید توقف کرد؟ شاید کسی بگوید این چه سوال عجیب و غریبی است که چیزی که نفع دارد و هیچ ضرری هم برای کسی ندارد، چرا نتوانیم در آن ورود کنیم؟ اصلاً شک را نیز در آن اخذ نکرده است. این چه صورت مسأله‌ای است؟ باز اگر آن طور که در ضمن برخی از استدلالات آتی می‌آید و برخی مدعی‌های حضر گفته‌اند، باب شک را باز می‌کردید، خوب بود. اما در این عبارت که باب شک هم باز نشده است. اگر آنگونه که در کلام شیخ مفید بیان شده بود، فعل گاهی به وجه مصلحت باشد و گاهی به وجه مفسده و شک داریم که چیست و نمی‌دانیم که ورود کنیم یا نه، در این صورت این اختلاف که عده‌ای بگویند حظر و عده‌ای مباح و عده‌ای توقف، وجهی داشت. اما اینگونه که شما فرمودید که قابل انتفاع باشد و در آن هیچ ضرری بر کسی نباشد، چه وجهی دارد که ما نتوانیم در آن ورود کنیم.

مگر اینکه کسی بگوید ما نمی‌دانیم که شارع منع کرده است یا نه و ممکن است شارع منع کرده باشد (پس ورود جایز نباشد). اما با توجه به اینکه ما معتقدیم که منع شارع منبعت از ملاکات در متعلق است، پس این مسأله که ما فرض کردیم که این نفع دارد و هیچ ضرری ندارد، آیا مستلزم این نیست که شارع هم منعی نکرده باشد؟

(ابهام دیگر) این است که فرض مسأله آیا قبل از ورود شرع نیست؟ مثلاً در فرمایش علامه حلی می‌آید که قید قبل از ورود شرع آمده و شاید متکلمین هم این تعبیر را آورده باشند، اما در اینجا (کلام سید مرتضی) خبری از آن نیست؛ چون اگر می‌گفتند که قبل از ورود شرع؛ یعنی می‌خواهیم ببینیم عقل در این مسأله چه اقتضائی دارد. اما در عبارت این بزرگوار (قید قبل از ورود شرع) نیست و در مورد اینکه قبل از ورود شرع یا بعد از آن است، عبارت اجمال و ابهام عجیبی دارد.

اما بعداً در بحث‌های بعدی که برخی به ایشان اشکال کردند که شما از کجا می‌توانید بفهمید که ضرری نیست، ایشان نمی‌گویند که ما در صورت مسأله فرض کردیم که ضرر نیست. علی‌القاعده اگر کسی به چنین بزرگواری که صورت مسأله ایشان این است، اشکال کند که از کجا فهمیدید که ضرری نیست، نمی‌گویند که فرض ما این است که ضرری نباشد، بلکه وارد به این می‌شود که چرا ما علم داریم که ضرری در آن نیست.

بعد ایشان (سید مرتضی) می‌فرماید ضرر دو قسم است: یا ضرر دنیوی است یا اخروی. در ضرر دنیوی اگر طرق علم یا ظن به ضرر را نداشته باشیم؛ یعنی با هیچ یک از طرقی که می‌توان به وسیله آن علم پیدا کرد، علمی به این ضرر نداشته باشیم و هیچ اماره و ظنی نیز بر

مفسده و مضره قائم نشده است. ایشان می‌گویند در اینجا باید بگوییم که مضره نیست و بعد می‌فرماید: و تجویز المضرة فی الفعل من غیر

أَمارة عليه يلحق بظن أصحاب السوءاء. ١

اگر طرقي که علم به مضره یا ظن به آن می‌آورد مفقود باشد، اگر باز بگویید که احتمال مضره می‌دهم، این ظن سودائی است. ایشان در مورد مضره آجله (ضرر اخروی) یعنی عقاب می‌فرماید: و أمّا المضرة الآجلة؛ فهي العقاب، و إنما يعلم انتفاء ذلك لفقد السمع الذي يجب أن يرد به لو كان ثابتاً، لأنّ الله تعالى لا بدّ أن يعلمنا ما علينا من المضار الآجلة التي هي العقاب الذي يقتضيه قبح الفعل، و إذا فقدنا هذا الإعلام قطعنا على انتفاء المضرة الآجلة أيضاً. ٢

اگر بنا بود که این عقاب باشد شارع باید به ما اعلام می‌کرد چون خداوند باید به ما اعلام کند که در این مسأله عقاب هست. بنابراین اگر ما دیدیم که به ما اعلام عقاب نشده است، قطع پیدا می‌کنیم که عقاب نیست. اینجا بحث‌های بسیار جالبی است فی حد ذاتها که به بحث‌های قبح عقاب بلا بیان هم مربوط می‌شود. البته ما نمی‌خواهیم الان چنین استفاده‌ای از آن داشته باشیم.

اینجا ابهاماتی است که در طرح صورت مسأله وجود دارد. عبارات علمای قریب به عصر خودمان را می‌بینیم که در صورت مسأله قبل از ورود شرع، پنج احتمال را ذکر می‌کنند، با این عبارات‌های سید مرتضی سازگاری ندارد و اصلاً ایشان قبل از ورود شرع را نگفته است و در عنوان بحث اخذ نکرده است تا شما پنج محتمل در قبل از عروض شرع بیاورید. جناب سید مرتضی در سیر بحث وقتی به استدلال و اشکالی که بر ایشان شده است می‌رسد، می‌فرماید مضره عاجله که الان باشد، نداریم چون علم به آن نداریم و طرق علم و ظن منتفی است. اگر کسی بگوید که احتمال می‌دهیم، می‌گویند که احتمال برای اهل سوءاء است و عقلاً به این احتمالات اعتنا نمی‌کنند. مضره آجله و اخروی هم اگر بخواهد باشد خداوند باید اعلام کند و همین که ما در اعلام‌های خدا گشتیم و اعلام به چیزی نیافتیم، قطع پیدا می‌کنیم که عقاب نیست. این نکته بسیار جالبی است و در همان بحث قبح عقاب بلا بیان عده‌ای می‌گفتند که ما احتمال عقاب را که می‌دهیم از باب اینکه شک در قبح عقاب بلا بیان داریم. ایشان می‌گویند بیخود احتمال می‌دهید. همین که به ما اعلام نشده است، ما قطع پیدا می‌کنیم که عقاب نیست. ایشان در اینجا که به ایشان اشکال می‌شود که شما از کجا می‌فهمید که مضره‌ای نیست، باید می‌فرمود که در صورت مسأله ما گفتیم که قابل انتفاع باشد و ضرر بر کسی نداشته باشد، که اینگونه نگفته است و بلکه گفته ثابت می‌کنیم که مضره نیست به این بیانی که گفته شد.

١ الذریعة إلى أصول الشريعة، ج ٢، ص ٣٣٥.

٢ الذریعة إلى أصول الشريعة، ج ٢، ص ٣٣٥.

از اینجا می‌خواهم این استفاده را هم بکنم که ظاهر صورت مسأله ایشان اصلاً شک نیست و ثانیاً شک در تکلیف نیست، بلکه بحث منتفع شدن از فعل است و حتی نگفته است که شک در ضرر داریم که دیگران گفته‌اند و از باب دفع ضرر محتمل گفته‌اند، گرچه برخی از بحث‌های آتی به نظر می‌آید که ایشان نمی‌خواهد احتمال ضرر را منتفی کند. لکن می‌گویید که عقلاً به این احتمالات عمل نمی‌کنند که این بحث دیگری است.

کلام شیخ طوسی (ره) در اصاله‌الاباحه

صورت مسأله شیخ طوسی در عدة‌الاصول با بیان سید مرتضی متفاوت است.

تعریف مباح و محذور در کلام شیخ طوسی

شیخ طوسی محذور و مباح را شبیه به سید مرتضی معنا می‌کند. اعلم أنَّ معنی قولنا فی الشَّيءِ إِنَّه محذور: «أَنَّهُ قَبِيحٌ لَا يَجُوزُ لَهُ فَعْلُهُ»، إِلَّا أَنَّهُ لَا يَسْمَىٰ بِذَلِكَ إِلَّا بَعْدَ أَنْ يَكُونَ فَاعِلُهُ أَعْلَمَ حَظْرَهُ، أَوْ دَلَّ عَلَيْهِ، وَ لِأَجْلِ هَذَا لَا يَقَالُ فِي أَفْعَالِ اللَّهِ تَعَالَىٰ أَنَّهَا مُحْظُورَةٌ، لَمَّا لَمْ يَكُنْ أَعْلَمُ قَبِيحًا، وَ لَا دَلَّ عَلَيْهِ، وَ إِنْ كَانَ فِي أَفْعَالِهِ مَا لَوْ كَانَ فَعْلُهُ لَكَانَ قَبِيحًا. ۱

ایشان محذور را با قبیح یکی گرفته است. منتهی به لحاظ لفظ حظر را مقصور کردند بر قبیحی که اعلام بر قبح و حذرش شده باشد یا بر آن دلالت شده باشد. لذا عدم اطلاق حظر بر فعل خداوند که محذور است، از باب این است که برای او دلالت نمی‌شود که این فعل مثلاً قبیح است. بنابراین اطلاق لفظ محذور نمی‌شود. لذا در افعال بهائم و مجانین هم اطلاق محذور نمی‌شود، گرچه دارای قبح است.

بعد ایشان در مورد مباح می‌فرماید: و معنی قولنا: «أَنَّهُ مَبَاحٌ» أَنَّهُ حَسَنٌ وَ لَيْسَ لَهُ صِفَةٌ زَائِدَةٌ عَلَىٰ حَسَنِهِ، وَ لَا يوصفُ بِذَلِكَ إِلَّا بِالشَّرْطَيْنِ اللَّذَيْنِ ذَكَرْنَاهُمَا مِنْ إِعْلَامِ فَاعِلِهِ ذَلِكَ أَوْ دَلَالَتِهِ عَلَيْهِ، وَ لِذَلِكَ لَا يَقَالُ أَنَّ فَعْلَ اللَّهِ تَعَالَىٰ الْعِقَابَ بِأَهْلِ النَّارِ مَبَاحٌ، لَمَّا لَمْ يَكُنْ أَعْلَمُهُ وَ لَا دَلَّ عَلَيْهِ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَفَعْلِهِ الْعِقَابُ صِفَةً زَائِدَةً عَلَىٰ حَسَنِهِ وَ هِيَ كَوْنُهُ مُسْتَحَقًّا. ۲

مباح یعنی حسن دارد و فراتر از حسن جهت دیگری ندارد. بعد هم شرط اطلاق را علم به آن یا دلالت از وضع و حالت بر آن می‌داند.

ابهام در تقسیم افعال در کلام شیخ طوسی

ایشان صورت مسأله را اینگونه طرح می‌کند:

العدة فی أصول الفقه، ج ۲، ص ۷۳۹.

العدة فی أصول الفقه، ج ۲، ص ۷۳۹.

أفعال المكلف لا تخلو من أن تكون حسنة، أو قبيحة. و الحسنه لا تخلو من أن تكون واجبه، أو ندبا، أو مباحا. و كل فعل يعلم جهه قبحه بالعقل على التفصيل، فلا خلاف بين أهل العلم المحصلين في أنه على الحظر، و ذلك نحو الظلم، و الكذب، و العبث، و الجهل، و ما شاكل ذلك. و ما يعلم جهه وجوبه على التفصيل، فلا خلاف أيضا أنه على الوجوب، و ذلك نحو وجوب ردّ الوديعة، و شكر المنعم، و الإنصاف، و ما شاكل ذلك. و ما يعلم جهه كونه ندبا، فلا خلاف أيضا أنه على الندب، و ذلك نحو الإحسان، و التفضل. و إنما كان الأمر في هذه الأشياء على ما ذكرناه، لأنها لا يصح أن تتغير من حسن إلى قبح، و من قبح إلى حسن. و اختلفوا في الأشياء التي ينتفع بها هل هي على الحظر، أو الإباحه، أو على الوقف؟^١

ایشان فرموده است که افعال یا حسن اند یا قبیح و خالی از این دو نیست. آنچه که جهت قبحش به تفصیل برای عقل روشن است، بین اهل علم خلافی نیست که محظور است مثل ظلم و کذب.

ما نفهمیدیم که این حرف یعنی چه. ایشان می فرماید نسبت به چیزی که تفصیلاً می دانیم قبیح است، بین اهل علم خلافی نیست که محظور است. حظر به معنای قبیح است و در حقیقت شما می فرمایید اگر چیزی عندالعقل قطعاً علی التفصیل قبیح بود، پس قبیح است. اینکه این همانی است و مثل این است که بگوییم القبیح قبیح. اینکه فرمودید لا خلاف بین اهل العلم المحصلین، مگر غیر محصل باید چیز دیگری بگوید؟ اگر چیزی عندالعقل قبحش روشن است، آیا غیر از این است که باید محظور باشد؟ در وجوب هم همینگونه است که می فرماید که اگر جهت وجوب آن علی التفصیل روشن است، اختلافی نیست که بر وجوب است. وقتی که ما وجوب را می دانیم، معلوم است که بر وجوب است.

در ذیل شاید بتوان فهمید که چرا چنین حرفی می زنند. ایشان در ذیل می فرماید: و إنما كان الأمر في هذه الأشياء على ما ذكرناه، لأنها

لا يصح أن تتغير من حسن إلى قبح، و من قبح إلى حسن. ٢.

دلیل این مطلب این است که نمی شود شی از حسن تبدیل به قبح شود و از قبح به حسن تبدیل شود. این هم استدلال عجیب و غریبی است. بله درست است که حسن نمی تواند تبدیل به قبح شود و قبح نمی تواند تبدیل به حسن شود با تمام شرایطی که در موضوع اخذ است. با تمام شرایطی که در موضوع اخذ است، عقل به آن نگاه می کند و می بیند که علی الوجه القبح است بالتفصیل و قطعاً. بعد شما می فرمایید

^١ العدة في أصول الفقه، ج ٢، ص ٧٤١.

^٢ العدة في أصول الفقه، ج ٢، ص ٧٤١.

که عند المحصلین فهو علی الحظر و حظر هم به معنای قبح است. عند المحصلین چیزی که عندالعقل قبیح است، قبیح است. واقعاً این فرمایش عجیب است.

در وجوب هم فرمودند: و ما یعلم جهة وجوبه علی التفصیل، فلا خلاف أيضاً أنه علی الوجوب، و ذلك نحو وجوب ردّ الودیعة، و شکر المنعم، و الإنصاف، و ما شاکل ذلك. ۱

فعلی که علی التفصیل واجب است، واضح است که علی الوجوب است. نفهمیدیم که این فرمایشی که در صدر این بحث کردند، چه بود و از واضحات است.

ابهام در قید «ینتفع بها» در کلام شیخ طوسی

اما مسأله حظر و اباحه که از همین بزرگان به ما رسیده است را ایشان چگونه طرح می‌کند؟ ایشان در طرح مسأله می‌فرماید: و اختلفوا فی الأشياء التي ینتفع بها هل هی علی الحظر، أو الإباحة، أو علی الوقف؟ ۲

این بیان بدتر از کلام سید مرتضی شد. ایشان می‌فرماید که در اشیائی که ینتفع بها است، اختلاف شده است که حظر یا اباحه یا توقف است. خب ینتفع بها در کجاست؟ آیا شرعی وارد شده است یا نه؟ شکی داریم که این چیزی که به آن منتفع می‌شویم ضرر هم دارد یا نه؟ در اینجا به هیچ یک از اینها متذکر نمی‌شوند و بعد در طی بحث برخی از اینها روشن خواهد شد. عبارت‌های صدر بحث که می‌خواهد طرح موضوع کند، انصافاً نسبت به قیودی که بعدی‌ها گفته‌اند و نسبت به صورت مسأله ابهامات عجیبی دارد؛ مثل اینکه آیا در جایی است که شرع آمده است یا نه و آیا در جایی است که شرع منع یا رخصت داده است یا اینکه بدون ملاحظه اینها می‌خواهد به این شیء نگاه کند و می‌خواهد ببیند که آیا عقل می‌گوید چیزی هست یا نه. اینکه عقل می‌گوید بعداً روشن می‌شود که مقصود حظر یا وقف به لحاظ عقلی است، اما همین ابهامات و اجمالاتی که گفتیم در عبارات آتی تشدید هم می‌شود. مثلاً همینطور که جلو می‌رود ناگهان می‌گویند از جمله ادله کلام قرآن است که خداوند برای شما همه اشیاء را خلق کرد یا کل شیء مطلق که در روایات آمده است. اینها که اباحه و ترخیص شرعی است و بحث‌ها خلط می‌شود که آیا نزاع در این است که عقل در اینجا حظر یا اباحه یا توقف قائل است یا بحث در شرع است یا اعم از اینهاست که این را روشن نمی‌کنند. انشاءالله جلسه بعد این بحث را سر می‌گیریم. «والسلام علیکم و رحمه الله»

۱ العدة فی أصول الفقه، ج ۲، ص ۷۴۱.

۲ العدة فی أصول الفقه، ج ۲، ص ۷۴۱.